

# خانواده، تحولات جهانی تحولات جهانی مسئولیت‌های اجتماعی مسئولیت‌های اجتماعی

حیات‌ملی سبحانی جو

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بهبهان

دگر شد، جهان دگرگون شود». این شتاب تصاعدی نه در تغییرات ابزاری و فناوری که حتی در ماهیت انسانی نیز رخ می‌دهد و این تغییر سبب پیدایی تحولات تازه در نظام تعلیم و تربیت می‌شود. بنابراین، نسل جدید باید هوشمندانه به این نوزایی تن دهد و تعلیم و تربیت در اهداف، برنامه‌ها و روش‌های خود، مستعد پذیرش این دگرگونی باشد، زیرا تا انسان‌ها از درون متحول نشوند امکان تحول در جهان بیرونی نخواهد بود. (عبدالعظیم کریمی، ۱۳۸۰، ص ۱۶).

حال سؤال اساسی این است که نهادهای تربیتی ما و متولیان امر تعلیم (رسمی و غیررسمی)، به ویژه خانواده به عنوان یکی از ارکان اصلی تعلیم و تربیت تا چه اندازه آمادگی رویارویی منطقی و اصولی

با این تحولات را دارند؟

به گفته تافلر<sup>۱</sup>: چیزی که امروزه به آن تعلیم و تربیت گفته می‌شود، حتی در بهترین مدارس و دانشگاه‌های ما به طور یأس‌آوری نا به هنگام و بی‌مورد است. مدارس ما به جای این که به جامعه جدیدی که در حال پدیدار شدن است چشم داشته باشند، به یک سیستم در حال مرگ واپس می‌نگرند. توانایی‌هایشان در این جهت به کار گرفته می‌شود که

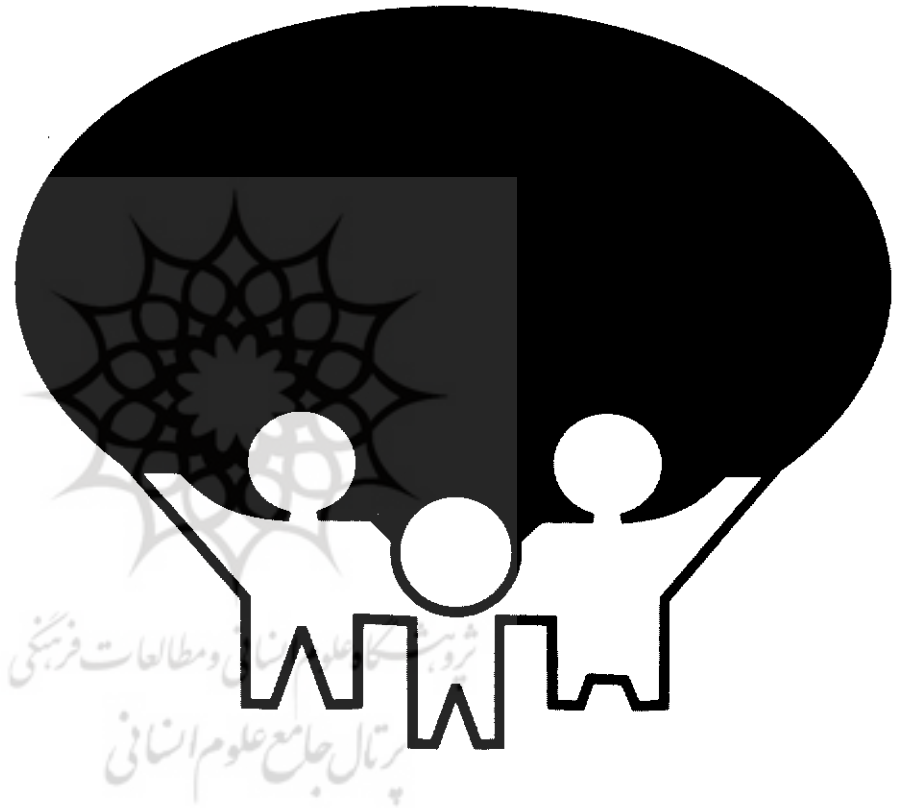
مقدمه

امروزه همه بر وقوع این رویداد بزرگ اتفاق نظر دارند که انسان و جهان از ریشه و بنیاد در حال زایش جدید و نو شدن است، نه فقط از قبیل نوشدنی که مولوی می‌گفت:

هر زمان نو می‌شود دنیا و ما

بی‌خبر از نو شدن، اندر بقا

بلکه همچون نوشدنی که اقبال از آن خبر می‌داد: «جان چو



انسان‌هایی شبیه ابزار درست کنند و تحویل جامعه بدهند، انسان‌هایی که بتوانند در سیستم مختصری که قبل از خودشان خواهد مرد به زندگی ادامه دهند. (تافلر، ص ۴۱۱)

از آن جا که خانواده نقشی بسیار مهم و تأثیرگذار در تربیت انسان‌های آگاه، مسئول و سازگار با تغییر و تحولات شتابان و اجتناب‌ناپذیر جهان امروز دارد، اگر شیوه‌های تربیتی این نهاد متناسب با نیازهای روز جامعه سامان‌دهی شود، خانواده‌ای سالم، پویا و با نشاط خواهیم داشت که متضمن جامعه‌ای سالم، سازنده، بالنده و توسعه یافته خواهد شد. بنابراین در این مقاله ضمن بررسی فرایند تغییر و تحولات جهانی، تأثیر و تأثر شیوه‌های تربیتی و روابط و مناسبات والدین و فرزندان در این تحولات و بررسی کاستی‌های موجود در این زمینه، شیوه‌های پرورشی متناسب برای عصر جهانی شدن و تربیت فرزندان سازگار و توانمند برای روبه‌رو شدن با این تحولات، مطرح می‌شود.

## مفهوم جهانی شدن<sup>۲</sup>

به گفته آنتونی گیدنز،<sup>۳</sup> جامعه شناس بزرگ معاصر، «جهانی شدن به این معناست که در نتیجه پیوندهای رشد یابنده وابستگی متقابل که اکنون عملاً در زندگی هر کسی اثر می‌گذارد، جهان از جنبه مهمی به صورت یک نظام اجتماعی واحد در آمده است. ارتباط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مرزهای کشورها را در می‌نوردد و سرنوشت کسانی را که در هر یک از آن‌ها زندگی می‌کنند قطعاً مشروط می‌سازد.» (گیدنز، ص ۵۵۸). جهانی شدن پدیده‌ای است که بر اثر آن در تصمیم‌گیری‌ها و فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جوامع، نقش مرزهای جغرافیایی به حداقل کاهش می‌یابد و از این رهگذر منافع تک‌تک انسان‌ها و کشورها بیش از پیش، با منافع همه مردم و در تمام کشورهای جهان در هم تنیده خواهد شد. لذا در عصر حاضر نه تنها کالا، خدمات و سرمایه بین ملل دنیا به آسانی به گردش در می‌آید، بلکه افکار و دانش بشر نیز بی حد و مرزتر از گذشته مبادله می‌شود. (سیدنورانی، ۱۳۷۹، ص ۱۵۸)

عصر امروز را عصر انتقال و گذر نامیده‌اند. جوامع پیشرفته و مدرن در حال گذر از عصر صنعتی به عصر اطلاعات و جوامع در حال توسعه با تغییرات و تحولات بسیار نامنسجم و برنامه‌ریزی نشده در حال نو شدن و تجدید حیات خود و

شکل‌های زندگی اجتماعی‌اند. در هر حال ویژگی بارز این دوران، تغییرات و تحولات گسترده در تمام شئون اجتماع و ارتقای سطح روابط فرهنگی و اجتماعی به دلیل کمرنگ شدن مرزهای طبیعی، جغرافیایی و سیاسی است. این پدیده و پدیده‌های همپوش آن، از جمله ارائه نظریه جدید در باب روابط سیاسی و فرهنگی بین جوامع و طرح نظریه دهکده جهانی، نظریه برخورد تمدن‌ها و گفت‌وگوی تمدن‌ها، بحث جهانی شدن را به مثابه یک روند غیر قابل بازگشت در آورده است. امروزه در بسیاری از نقاط جهان، جوانان علیه جوامع سنتی در حال شورش‌اند و از همه نظر خود را از فرهنگ سنتی دور می‌دارند. آن‌ها خواستار دگرگونی عمیق در همه شئون زندگی‌اند، نوعی جهانی شدن و ورود به خانواده بزرگ جهانی. جهان در حال خروج از فردگرایی و انزوا و ورود به جهان آزاد و دموکرات است. بدیهی است که در جامعه انفورماتیک، گرایش‌های گوناگون سیاسی، مذهبی، اجتماعی و اقتصادی روز به روز شفاف‌تر و واضح‌تر می‌شود و از این‌رو برکارگزاران جوامع است که با چاره

از آن جا که خانواده نقشی بسیار

مهم و تأثیرگذار در تربیت

انسان‌های آگاه، مسئول و سازگار

با تغییر و تحولات شتابان و

اجتناب‌ناپذیر جهان امروز دارد.

اگر شیوه‌های تربیتی این نهاد

متناسب با نیازهای روز جامعه

سامان‌دهی شود، خانواده‌ای

سالم، پویا و با نشاط خواهیم

داشت که متضمن جامعه‌ای

سالم، سازنده، بالنده و توسعه

یافته خواهد شد.



## کارکردهای اجتماعی<sup>۲</sup> خانواده

خانواده مهم‌ترین کانون اجتماعی شدن فرد انسانی به حساب می‌آید و اولین مرکزی است که نقش‌های سنی، جنسی و رفتار و نقش‌های اجتماعی را برای افراد تعیین و مشخص می‌نماید. از نظر جورج هربرت مید<sup>۵</sup>، مراحل مختلف فرایند اجتماعی شدن از طریق کنش متقابل با کسانی که در خانواده با فرد زندگی می‌کنند، شکل می‌گیرد. چارلز هورتن کولی<sup>۶</sup> نیز معتقد است که: خانواده مهم‌ترین نهادی است که در ساختن و پرداختن تصور کودک و در پی‌ریزی ویژگی‌های فردی و اجتماعی او تأثیر اساسی دارد. (گلابی، ۱۳۷۵) از نظر بروس کوئن<sup>۷</sup> خانواده یکی از نهادهای اجتماعی نخستین است که شالودهٔ حیات اجتماعی محسوب می‌گردد و گذشته از وظیفهٔ فرزندآوری و پرورش کودک و در نتیجه استمرار نسل‌ها و بقای نوع بشر، وظایف متعدد دیگری از قبیل فعالیت‌های اقتصادی، آموزش و پرورش و اجتماعی کردن فرد را نیز بر عهده دارد. هم‌چنین خانواده به عنوان عامل واسطی است که قبل از ارتباط مستقیم فرد با گروه‌ها، سازمان‌ها و مؤسسات

اندیشی‌های مقبرانه از این تنگنا عبور کنند. به علت وقوع انقلاب ارتباطات و فناوری‌های جدید، جوانان به شدت تأثیر پذیرفته، ارزش‌های جدیدی را درک می‌کنند. در عین حال ارزش‌های سنتی و هنجارهای قدیمی در صورتی که نتوانند با ابزارها و روش‌های جدید عقلانی به نسل جدید انتقال پیدا کنند، کارایی خود را از دست خواهند داد و تضاد بین نسل‌ها، تضادهای گروهی - اجتماعی و کشمکش‌های فرهنگی بین گروه‌ها رخ خواهد داد. این مسئله در هنگامی که افراد آموزش کافی برای استفاده از ارزش‌های عقلانی ندیده باشند و نحوهٔ کنترل و ابراز عواطف و احساسات خویش را فرا نگرفته باشند، شدیدتر خواهد شد و تعارضات و خشونت‌های اجتماعی و شورش‌گری و عصیان‌های گروهی و اجتماعی را به همراه خواهد داشت. (محمّدیان، ۱۳۸۲، ص ۳۳-۳۲)

جهانی که با این سرعت شتابان در حال تحول است، نسلی را طالب است که در سیر این تحولات بازیچه قرار نگیرد، بلکه خود جهت دهنده باشد. نسلی که در عین ریشه داشتن در گذشته و برآمدن از حال، به آینده نیز چشم داشته باشد.

اجتماعی، نقش مهمی در انتقال هنجارهای اجتماعی و میراث‌های فرهنگی بر عهده دارد. با توجه به این که خانواده با نظام پایگاهی جامعه در ارتباط است، پایگاه اجتماعی فرد نیز تا حد زیادی متکی بر پایگاه اجتماعی خانواده خواهد بود. (کوئن، ۱۳۷۲، ص ۱۲۷ - ۱۲۹)

هر فرزندی آئینه تمام نمای خصلت‌های خانوادگی است. تاریخ به ما می‌آموزد که تواناترین جوامع آن‌هایی بوده‌اند که خانواده در آن‌ها قوی‌ترین بنیاد و سازمان را داشته است. موقعیت اجتماعی خانواده، وضع اقتصادی آن، افکار و عقاید، آداب و رسوم، ایده‌ها و آرزوهای والدین و سطح تربیت آنان، در رفتار کودکان تأثیر فراوان دارد. خانواده در تمایلات کودکان، افکار و عقاید و همچنین شیوه برخوردایشان با دیگران نفوذ می‌نماید. نظر اعضای خانواده نسبت به کودک و شیوه پرورش او، از جمله طرز نگرش آنان نسبت به بهداشت، تعلیم و تربیت، تغذیه و زندگی جمعی آنان، در پرورش کودک مؤثر است. با توجه به این که کودک موجودی انعطاف‌پذیر بوده، همچون موم نرم و قابل تغییر به هر شکلی است، بنابراین، نوع آموزش و پرورش خانواده مهم‌ترین تأثیر را در شکل‌گیری شخصیت نخستین کودک خواهد داشت. والدین و دیگر اعضای خانواده می‌توانند کودک را به هر شکلی که خود بخواهند تربیت کنند.

بنابراین مسئولیت اجتماعی و تربیتی خانواده ایجاب می‌کند کودک به تناسب و اقتضای شرایط اجتماعی و تربیتی جامعه‌ای که می‌خواهد در آن زندگی کند، پرورش یابد. چنان چه غیر از این باشد، هنگامی که کودک از محیط عاطفی و حمایتی خانواده وارد محیط رقابتی و عملگرایانه جامعه می‌شود، خود را در حالی نامتعادل و ناسازگار خواهد یافت و توانایی برقراری ارتباط سازنده و مطلوب با دیگران را نخواهد داشت، به ویژه در جهان امروز که این دیگران فراتر از سطح منطقه و حتی مرزهای جغرافیایی یک کشور، بلکه در سطح جهانی موردنظرند.

### شیوه‌های تربیتی<sup>۸</sup> خانواده

منظور از شیوه فرزندی‌پروری خانواده، نحوه ارتباط و طرز برخورد افراد یک خانواده با یکدیگر است. نظر افراد خانواده نسبت به هم، احساسات و علاقه آن‌ها به یکدیگر، چگونگی دخالت، یا عدم دخالت آن‌ها در کارهای هم و همکاری یا

رقابت آن‌ها با یکدیگر، نشانگر ارتباط اعضای خانواده است. شیوه‌های تربیتی خانواده از این نظر دارای اهمیت است که در جامعه امروزی، خانواده دستخوش تغییرات ناهماهنگی شده، به تدریج شکل و هیأت قدیمی خود را از دست می‌دهد و به گونه جدیدی تطور می‌یابد. در نتیجه، روابط درون خانواده، یعنی روابط میان پدران و مادران با فرزندان (دختران و پسران) از یک سو و نیز روابط میان فرزندان با یکدیگر و با اولیای خود، تحت تأثیر شرایط اجتماعی جامعه قرار گرفته و در آن دگرگونی‌هایی پدید آمده است و از این لحاظ ممکن است در معرض آسیب‌پذیری قرار گیرد و دچار از هم پاشیدگی شود. بنابراین خانواده که هسته اصلی جامعه را تشکیل می‌دهد، در بسیاری از جوامع استحکام خود را از دست داده، به تدریج رو به ضعف است و دولت‌ها از این لحاظ احساس خطر می‌کنند و بیم دارند که دیگر قادر نباشند جلوی آسیب‌های خانواده را بگیرند. اهمیت مطالعه در زمینه خانواده، به ویژه برای پیشگیری از بروز دشواری‌هایی که جامعه‌ها با آن مواجه‌اند، امری ضروری است. (وئوقی، ۱۳۷۵، ۱۵۹ - ۱۶۱)

در باره انواع جو خانوادگی، شیوه‌های تربیتی والدین و تأثیر آن‌ها بر رفتار و شخصیت کودکان تحقیقات زیادی صورت گرفته است. براساس این تحقیقات می‌توان گفت که خانواده‌ها از نظر شیوه‌های تربیتی و روابط خانوادگی به سه

هضم سخنایی و هم‌راهی هضم سخنایی

تربیتی با نیازهای عصری و تربیتی

فرزندان لازم است تا دست‌کم

فرصت بیان احساساتشان را

انتخاب‌ها و نیازهای شان را

بیان کنند

,

مسئولیت‌پذیری در کودکان  
 بستگی به تجارب مختلف آن‌ها  
 در خانواده خود دارد. هر گاه  
 والدین سرمشق خوبی از  
 مسئولیت‌پذیری در خانواده  
 ارائه دهند و فرزندان خود را به  
 همکاری و مشارکت در  
 تصمیم‌گیری‌ها تشویق کنند و از  
 انتقاد و بی‌احترامی به کودکان  
 پرهیزند، زمینه مناسبی برای  
 پرورش احساس مسئولیت در  
 کودکان فراهم می‌آید.

6

کرده‌اند، توضیح دهند. خانواده‌ای که تابع اصول دیکتاتوری است، معمولاً رشد کودکان را محدود می‌سازد. در چنین خانواده‌ای فقط یک نفر تصمیم می‌گیرد، هدف تعیین می‌کند، راه نشان می‌دهد، وظیفه افراد را مشخص می‌سازد و امور زندگی را ترتیب می‌دهد. همه باید مطابق میل او رفتار کنند، اوست که فقط اظهار نظر می‌کند و دستور او بی چون و چرا باید توسط دیگران به اجرا درآید. در واقع، برنامه کار افراد را او تعیین می‌کند و در کوچک‌ترین عملی که دیگران انجام می‌دهند، دخالت می‌نماید. تنها دیکتاتور از استقلال برخوردار است. ارزش کار دیگران به وسیله وی تعیین می‌شود. آن چه او خوب بداند، خوب و آن چه به نظر او بد جلوه کند، بد تلقی می‌شود. فرد مسلط در کارهای خصوصی اعضای خانواده دخالت می‌کند و کار و تحصیل و وقت گردش و استراحت و خواب افراد را تعیین می‌نماید. او می‌تواند از دیگران انتقاد کند ولی آن چه خود او انجام می‌دهد بی چون و چرا باید مورد تأیید دیگران واقع شود. مصالح خانواده و اعضای آن را فقط او تشخیص می‌دهد و دیگران باید نظر او را در این مورد قبول کنند. در محیط دیکتاتوری، ترس و وحشت بر افراد غلبه دارد، شخصیت، تمایلات و احتیاجات کودک به هیچ وجه مورد توجه نیست، احتیاجات اساسی فرزند و خانواده‌ای که دیکتاتوری در آن برقرار است تأمین نمی‌شود، فرزندان شخصیتی ندارند و به عنوان یک عضو قابل احترام با آن‌ها رفتار نمی‌شود. در چنین خانواده‌ای کودک احساس امنیت نمی‌کند و وضع روانی او همواره متزلزل است. نظم و انضباط به وضعی زننده و غیر قابل تحمل در خانه حکمفرماست. کودکانی که در محیط دیکتاتوری پرورش می‌یابند، در ظاهر حالت تسلیم و اطاعت از خود نشان می‌دهند، ولی در واقع دچار هیجان و اضطراب‌اند. این کودکان در مقابل دیگران حالت خصومت و دشمنی به خود می‌گیرند و به بچه‌های همسن و سال یا کوچک‌تر آزار می‌رسانند. اینان معمولاً چون افکار و عقاید خاص را بدون چون و چرا پذیرفته‌اند، افرادی متعصب بار می‌آیند و از به سر بردن با دیگران عاجزند. در زمینه عاطفی و اجتماعی، رشد کافی ندارند و در کارهای گروهی نمی‌توانند شرکت کنند و اغلب متزلزل و از نظر روحی ضعیف‌اند. از قبول مسئولیت خودداری می‌کنند و نسبت به بزرگسالان به طور کلی بد بین می‌باشند و در مراحل مختلف زندگی از ضعف و بی‌لیاقتی خود رنج می‌برند و غالباً در کار تحصیل نیز افرادی موفق نیستند.

دسته زیر تقسیم می‌شوند (فرجاد، ۱۳۷۴، ص ۲۸ - ۳۱ و فولادچنگ ۱۳۸۲، ص ۲۳ - ۲۴):

۱- مستبد ۲۹ - سهل انگار ۳۰ - آزادمنش ۳۱  
 اینک به ذکر ویژگی‌های هر یک از این اشکال و تأثیر آن در رفتار کودکان می‌پردازیم.

#### خانواده‌های مستبد (دیکتاتوری)

در این خانواده‌ها پدر و مادر همانند یک فرد مستبد عمل می‌کنند. یعنی از کودکان توقع اطلاعات همه جانبه بی‌چون و چرا دارند، ولی هیچ گونه گرمی، محبت و عاطفه‌ای نسبت به فرزندان اعمال نمی‌کنند. در این خانواده‌ها پدر و مادر تصمیم‌گیرنده اصلی‌اند و کودکان و نوجوانان هیچ گونه نقشی در تصمیم‌گیری‌ها ندارند. ضمن این که والدین خود را موظف نمی‌دانند برای فرزندان خود دلایل محدودیت‌ها و ممنوعیت‌هایی را که وضع

## خانواده‌های سهل انگار یا غافل (آزادی مطلق)

وقتی شعار «کسی را با کسی کاری نباشد» حاکم بر روابط اعضای خانواده شد، نوع کار و فعالیت افراد با آن چه در صورت نخست جریان داشت فرق می‌کند. در این جا به اصطلاح «آزادی مطلق» حکم فرماست. منظور از آزادی، چنان که مصطلح و معمول می‌باشد، این است که هر کس می‌تواند هر کاری را که میل دارد انجام دهد و دیگری حق دخالت در کار او ندارد. در خانواده‌ای که آزادی به این معنا حاکم بر روابط اعضاست و هیچ یک از اعضای خانواده در کار دیگری دخالت نمی‌کند، معمولاً هر فردی می‌خواهد مطابق میل خود عمل کند و تمایلات، حاکم بر اعمال افراد است. این نوع خانواده‌ها خود دو دسته‌اند:

۱- خانواده‌های غافل و سهل انگار: در این خانواده‌ها فرزندان آزادند که هر گونه خواستند عمل کنند و هر جا خواستند بروند. فرزندان این خانواده‌ها مجبور نیستند قوانین و مقرراتی را رعایت کنند. در این خانواده‌ها هیچ گونه بذل توجه و محبتی به فرزندان صورت نمی‌گیرد. در واقع، چنین پدر و مادرهایی وجود فرزندان خود را نادیده گرفته، توجهی به آنان ندارند.

۲- خانواده‌های آسان‌گیر: در این خانواده‌ها محبت و عاطفه فراوان است، اما میزان کنترل و نظارت بسیار پایین است. این خانواده‌ها بر عکس خانواده‌های مستبد عمل می‌کنند. یعنی بدون آن که از کودکان انتظار رفتار خاصی داشته باشند، آن‌ها را حمایت می‌کنند. این والدین برای فرزندان خود هیچ‌گونه قانون و مقرراتی در نظر نمی‌گیرند و آن‌ها آزادند هر گونه خواستند عمل کنند. به عبارت دیگر، در هر شرایطی، پدر و مادر بدون انتظار از فرزندان، به دادن دلگرمی و محبت به آن‌ها می‌پردازند. در هر دو خانواده در موارد محدودی ممکن است تمایلات افراد مختلف که در یک جا با هم زندگی می‌کنند در مسیرهای مختلف باشند و با یکدیگر برخوردی نداشته باشند، ولی در بیش تر موارد تمایلات افراد خانواده با هم

تصادم و برخورد دارد. یکی میل دارد تلویزیون تماشا کند، در صورتی که دیگری در این ساعت میل دارد به گردش برود و... در نتیجه هرج و مرج و بی‌نظمی حاکم بر روابط اعضای خانواده می‌شود و زندگی برای آن‌ها مشکل خواهد بود. افرادی که از تمایلات خود پیروی می‌نمایند غالباً در عالم خیال به سر می‌برند و از برخورد با واقعیت‌های زندگی خودداری می‌کنند. این دسته نه تنها مصالح و منافع اجتماعی را که در آن زندگی می‌کنند از نظر دور می‌دارند، بلکه متوجه مصالح و منافع خود نیستند. علاوه بر این که زندگی اعضای چنین خانواده‌ای با هرج و مرج و بی‌نظمی همراه است، در بسیاری از موارد ادامه زندگی با این وضع مشکل بوده، در نتیجه خانواده متزلزل می‌شود و آثار تزلزل در رفتار کودکان هویدا می‌گردد. افراد این خانواده مردمی بی‌بند و بار، لاپابالی، سهل انگار، خودخواه و بی‌هدف‌اند، میزانی حاکم بر اعمال و افکار آن‌ها نیست، احساس مسئولیت نمی‌کنند، قادر به



زندگی اجتماعی نیستند، نمی‌توانند با دیگران کنار بیایند و در زندگی با شکست روبه‌رو می‌شوند. همین خصوصیات در رفتار کودکانی که در این گونه خانواده‌ها پرورش یافته‌اند، مشاهده می‌شود.

### خانواده‌های آزادمش و قاطع

در این خانواده‌ها محبت و دلگرمی نسبت به تک‌تک فرزندان وجود دارد و در عین حال نظارت و مراقبت سازنده نیز اعمال می‌شود. والدین از کودکان خود انتظارات و توقعاتی دارند و این خواست‌ها را به‌طور روشن و واضح برایشان مطرح می‌کنند. یعنی در این قبیل خانواده‌ها هم مثل خانواده‌های مستبد، کنترل و نظارت، و به عبارتی قواعد و مقررات وجود دارد، اما مهم‌ترین وجه تمایز والدین قاطع از والدین مستبد آن است که والدین قاطع دلیل و استدلال مربوط به وجود قواعد و مقررات را برای بچه‌ها بیان می‌کنند و آنان نیز این قواعد را

می‌پذیرند. در خانواده‌های قاطع، محبت و عاطفه موجود بین پدر و مادر و فرزندان سبب می‌شود که کودکان در ارتباط با این قواعد و مقررات توجیه شوند. در این خانواده، همه افراد به تناسب موقعیت و امکانات خود، حق دخالت در اداره امور خانه و اظهار نظر درباره مسائل مختلف را دارند. هر یک از اعضای خانواده حق دارد درباره کارهای خانه، در انتخاب

هدف‌های زندگی خانوادگی، در اتخاذ روش‌های مناسب، در تقسیم درآمد خانواده، در مخارج خانه و در طرز زندگی افراد اظهار نظر کند. حق هر یک از اعضای خانواده با «مسئولیت» همراه است. همان‌طور که اعضای خانواده حق دخالت در کارهای خانه را دارند، باید تقسیم کار به عمل آید و هر یک به تناسب امکان خود مسئولیت کارها را بر عهده گیرد و در استفاده از حق و مسئولیت باید عاقلانه رفتار کند. در این خانواده اصل بر این است که کودک و بزرگسال در مسائل مربوط به خود صلاحیت و شایستگی اظهار نظر را دارند و در تصمیماتی که مربوط به کار آنهاست و در وضع آن‌ها تأثیر می‌گذارد باید شرکت داشته باشند. کودکانی که در این خانواده پرورش می‌یابند، به موقع از محبت والدین استفاده می‌کنند. شخصیت آن‌ها در خانه مورد احترام و تکریم است و جای آن‌ها در گروه خانوادگی مشخص و محفوظ. معین بودن هدف‌ها و نظم و ترتیب کارهای خانوادگی، راه و رسم زندگی آن‌ها را روشن می‌سازد. کودکان می‌فهمند که چرا باید از انجام کاری خودداری کنند یا در موقع معین وظایف خاصی را انجام دهند. فرصت کافی برای

اظهار نظر فرزندان به آنان امکان می‌دهد مشکلات خود را با والدین در میان گذارند، نظر و عقیده خود را آزادانه بیان کنند و هنر و مهارت‌های خویش را آشکار سازند. انجام این گونه کارها امنیت خاطر آن‌ها را فراهم می‌کند و رشد آن‌ها را در زمینه‌های گوناگون تسهیل می‌نماید. خودداری این کودکان از اعمال ناشایست نه تنها به خاطر ترس از پدر و مادر یا بی‌مهری آن‌ها یا از ترس تنبیه و سرزنش ایشان نیست، بلکه به تدریج در سایه رهنمایی والدین متوجه اعمال ناشایست شده، خود اعمال و رفتار خود را کنترل می‌کنند. کودکان این نوع خانواده‌ها در مدرسه خوب می‌توانند با دیگران کنار بیایند و در زمینه عاطفی به سادگی دچار اشکال و اختلال نخواهند شد. زود با دیگران آمیزش پیدا می‌کنند و آماده برای همکاری

از خود نشان دهد، مگر این که رفتار را در طول زندگی خود آموخته باشد. جو خانوادگی و فضای حاکم بر روابط والدین و فرزندان یکی از مهم‌ترین عواملی است که نقش بسزایی در پرورش احساس مسئولیت در فرزندان دارد.

بر اساس تحقیقات موجود، بالاترین میزان مسئولیت‌پذیری در میان کودکان خانواده‌های قاطع و کم‌ترین آن در بین فرزندان خانواده‌های سهل‌انگار مشاهده می‌شود. فرزندان خانواده‌های مستبد نیز به علت کنترل شدید و عدم استقلال، توانایی انجام مسئولیت‌هایی که بعداً به آن‌ها محول می‌شود، ندارند. در واقع، فرزندان خانواده‌های قاطع به دلیل آن که از استقلال لازم برخوردار بوده، در عین حال مورد حمایت‌های بجا و مناسب والدین قرار می‌گیرند و نیز در تصمیم‌گیری‌های مهم

،



با دوستان خودند. اینان برای کودکان دیگر احترام قائل می‌شوند و اختلاف عقاید با دیگران در نظر آن‌ها امری عادی است، زیرا بارها نظرهای مختلف را در خانه شنیده و تحمل کرده‌اند. تعصب در میان این دسته از کودکان کم‌تر دیده می‌شود و به هیچ وجه درصدد تجاوز و حمله به دیگران بر نمی‌آیند.

**شیوه تربیتی خانواده و احساس مسئولیت اجتماعی<sup>۱۲</sup>**  
فرزندان هر یک از خانواده‌های فوق ویژگی‌هایی دارند که متفاوت از فرزندان دیگر خانواده‌هاست. یکی از این تفاوت‌ها مربوط به مسئولیت‌پذیری آن‌هاست.

مسئولیت، بیان‌گر نوعی نگرش و مهارت است که مانند هر نوع نگرش و مهارت دیگر آموختنی و اکتسابی است. (بروئر، ۱۳ ۲۰۰۱) این عادت از ابتدای زندگی به تدریج ایجاد می‌شود. در واقع یک کودک هرگز نمی‌تواند رفتاری مسئولانه

خانوادگی سهیم‌اند، بیش از کودکان سایر سبک‌های خانوادگی نسبت به این تصمیمات احساس تعهد می‌کنند و در امور خانواده مشارکت دارند. (یاسایی، ۱۳۷۰) به طور کلی با توجه به نظریه یادگیری مشاهده‌ای یا یادگیری از طریق الگو، که مورد تأکید برخی روان‌شناسان نظیر بندورا<sup>۱۴</sup> است، افراد چه بخواهند و چه نخواهند تحت تأثیر الگوهای مختلف قرار خواهند گرفت. بنابراین بهترین شیوه آموزش مسئولیت‌پذیری به کودکان آن است که تا جایی که امکان دارد والدین در حضور آن‌ها مسئولیت‌پذیر باشند، در بیان و رفتار به آن‌ها نشان دهند که برای دیگران ارزش قائل‌اند، از ناراحتی دیگران رنج می‌برند، و بر رفتارها و نفس خود کنترل دارند. (بروئر، ۲۰۰۱).  
به طور خلاصه می‌توان گفت که مسئولیت‌پذیری در کودکان بستگی به تجارب مختلف آن‌ها در خانواده خود دارد. هر گاه والدین سرمشق خوبی از مسئولیت‌پذیری در خانواده





ارائه دهند و فرزندان خود را به همکاری و مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها تشویق کنند و از انتقاد و بی‌احترامی به کودکان بپرهیزند، زمینه مناسبی برای پرورش احساس مسئولیت در کودکان فراهم می‌آید. (فولاد چنگ، ۱۳۸۲، ص ۲۴)

### شیوه‌های تربیتی در عصر جهانی شدن

با توجه به آن چه ذکر شد، مناسب‌ترین شیوه تربیتی خانواده شیوه آزادمنشانه است. اما نظر به شرایط حاکم بر تحولات جهانی، و از آن جا که روش تربیتی خانواده سهمی مهم در پرورش احساس مسئولیت در کودکان و نوجوانان و ایجاد ظرفیت لازم برای پذیرش و سازگاری با تحولات جهانی دارد، شیوه تربیتی مناسب عصر جهانی شدن ویژگی‌ها و نیازهای خاص خود را دارد که در این جا به نکاتی چند در زمینه روش‌های تربیتی مطلوب این فرایند و ایجاد مهارت‌های لازم در کودکان اشاره می‌شود.

#### ۱- پویایی، شادابی، طراوت و نوحواهی والدین

هرگونه ارتباط در محیط‌های تربیتی ما، به ویژه در خانواده‌ها، باید شوق‌انگیز و دلربا باشد تا فرزندان ما از

حضور در آن‌ها احساس رضامندی، نشاط باطنی، امید و... داشته باشند. هم سخنی و همراهی محیط‌های تربیتی با نیازهای فطری و ذوقی فرزندان لازم است تا بچه‌های ما فرصت بیان احساسات، بروز انگیزه‌ها و نیازهای عاطفی خود را پیدا کنند. اغلب اختلالات رفتاری، انحرافات اخلاقی، ناسازگاری‌های اجتماعی و نابهنجاری‌های روانی - عاطفی بچه‌ها زائیده روش‌ها و نگرش‌های موجود است. تبلیغات ضد تبلیغ، آموزه‌های انگیزه‌زدا، مدیریت سنگواره‌ای، نصیحت تحکمی، رفتارهای مصنوعی، راهنمایی‌های قدیمی و سختگیری‌ها همه، جلوه‌هایی از عملکرد تربیتی حاکم بر اغلب محیط‌های تربیتی ماست. نتیجه حاصل از این روش‌ها و نگرش‌ها چیزی جز این نیست که فضاهای تربیتی را سرد، بی‌روح، افسرده و غم زده کرده، جوشش و زایش و انگیزش و شور و طرب را از فرزندان ما گرفته است. آن‌ها در این گونه محیط‌های تربیتی چیزی جز احساس شکست، سرخوردگی، افسردگی، ناتوانی و بی‌تفاوتی به دست نمی‌آورند. اگر بتوانیم بپذیریم که بسیاری از کجروی‌ها و کج رفتاری‌هایی که امروز در قالب جلوه‌های ناپسند رفتاری در میان جوانان و نوجوانان شاهد هستیم، واکنشی در برابر واکنش‌های ناسالم خود ماست و در یک کلام اگر بتوانیم تربیتی «طربناک» را به جای تربیتی «سوگناک» جایگزین کنیم، آن گاه فرصت بروز هیجانات و زمینه تخلیه تنش‌ها و فشارهای روانی فرزندان در قالب فعالیت‌های خودانگیخته فراهم می‌شود و ماجراجویی و لذت‌طلبی نوجوانان به جای سرکوب، به شکل سالم و هدایت شده تعالی می‌یابد، هیجان‌ها، لذت‌طلبی‌ها و ماجراجویی‌ها در قالب ارزش‌ها، هنجارها، باورها و اعتقادات سازنده دینی و معنوی جهت داده می‌شود و عشق مجازی به عشق حقیقی، لذت مادی به لذت معنوی، خطرپذیری به ایثارگری، خودخواهی به خودشکوفایی، غریزه جنسی به عشق متعالی، گستاخی به حق‌طلبی، گردن‌کشی و قلدری به استقلال و فروتنی، تنوع‌گرایی صوری به نوگرایی باطنی و مدگرایی در مدل‌های لباس ظاهر به تعمیق و تحول در لباس باطن تبدیل می‌شود.

#### ۲- صداقت و هماهنگی در گفتار و کردار

بدیهی است که اگر به هر دلیل در روابط فرزندان (به ویژه جوانان و نوجوانان) و والدین شاهد تباین و دوگانگی باشیم،



و توسعه جامعه از جمله روش های آموزشی تلاش گردد، امری که شاید بر هیچ کس پوشیده نیست، اما هم اکنون به هر دلیل با مسامحه و غفلت بسیار روبه روست، به طوری که امروز یکی از موضوعاتی که در فرایند یادگیری و آموزش، به خصوص در سطح مدارس و مراکز آموزشی ما کم تر مورد توجه مربیان، مسئولان و حتی خانواده هاست، مقوله علم، تفکر و بینش علمی دانش آموزان است.

اگر امروز ملاحظه می شود که مدرک گرایی و کسب مدارک تحصیلی بالاتر، بیش تر از دهه های گذشته توسط دانش آموزان و خانواده ها دنبال می شود، اگر افراد نسبت به مسائل و رویدادهای جامعه و جهان یک سو نگر و کم تأمل اند، اگر در برخورد با دیدگاه های دیگران، توانایی تحمل، مدارا، و اظهار نظر منطقی، تعقل و تعامل متقابل را ندارند و... حداقل یکی از دلایل عمده آن این است که به جایگاه علم و دانش و به نقش پراهمیت آن در ارتقای روابط اجتماعی جامعه و توسعه علمی کشور توجه لازم مبذول نمی شود. عدم توانایی در درک مفاهیم و نتایج فعالیت ها، نداشتن قدرت آغاز یک فعالیت و بی اعتمادی نسبت به ادامه آن، ناتوانی در کار با دیگران، قادر نبودن به حل مشکلات شخصی و اجتماعی، نداشتن قوه قضاوت منطقی، نداشتن بصیرت کافی نسبت به

جلوه های رفتاری حاصل از این دوگانگی، زمینه های فرهنگی خود را در قالب دورویی، نفاق، چاپلوسی، تملق، رفتارهای دوگانه و... ظاهر خواهد ساخت و زمینه های رفتاری ناخوشایندی را به وجود خواهد آورد که مؤثرترین و نافذترین ابزارها و شیوه های تربیتی نیز در مواجهه با آن، کارایی خود را از دست خواهند داد. (جعفری، ۱۳۷۲ ص ۲۷ - ۲۸)

### ۳- ایجاد بینش علمی<sup>۱۵</sup>

دراکر<sup>۱۶</sup> معتقد است که یک چیز را به خوبی می توان پیش بینی کرد و آن تغییر در دانایی به عنوان بزرگ ترین تغییر است. یعنی دگرگونی در آن چیزی که فرهیختگی می آورد. قرن حاضر، دوران دانش و اطلاعات، تحولات شگرف و باور نکردنی و پیشرفت و توسعه در بسیاری از ابعاد زندگی است. بدیهی است جامعه ای که خود را با این روند زندگی هماهنگ و منطبق نسازد، چاره ای جز دنباله روی و وابستگی صرف به دیگران نخواهد داشت. برای این که کشور به خوداتکایی و استقلال نسبی در همه ابعاد دست یابد و ضمن استفاده از فرصت ها و امکانات درمهار چالش ها و موانع رشد و توسعه به بهترین وجه ممکن عمل کند، ضرورت دارد که در بررسی و اصلاح روش های سنتی موجود و دخیل در رشد

و در برخورد با مسائل گرفتار سطحی نگری و برخورد انفعالی نمی‌شود، بلکه از قوه ابتکار و حس انتقاد و قضاوت شخصی بهره می‌گیرد. یکی از موانع و مشکلاتی که امروز جامعه ما با آن درگیر است، تنگ‌نظری، پیش‌داوری، جزمی فکر کردن، عدم بررسی همه جانبه منابع و اطلاعات، قضاوت عجولانه در رویارویی با دیدگاه‌ها و نظریات دیگران، کاهش روحیه پرسش‌گری، و... به خصوص در نسل جوان درباره علم، جامعه و مسائل جهان است. این شیوه و نحوه عمل متأسفانه حتی در میان بخش قابل توجهی از افراد تحصیل کرده هم قابل ملاحظه است. مسلم است که در چنین وضعیتی روند پیشرفت و تعالی جامعه بیش از پیش دچار رکود و ضعف می‌شود، افراد در مواجهه با مسائل و موانع، قدرت مقابله کم‌تری از خود نشان خواهند داد و عملکردشان مبتنی بر تحلیل، تعقل، شناخت و آگاهی نخواهد بود. در حالی که «پیشرفت‌های علمی و صنعتی، به خصوص در نیم قرن اخیر، به مدد ذهن جست و جوگر بشر را قادر ساخت تا به قعر دریاها، دل کوه‌ها و اوج آسمان‌ها راه یابد و این همه نشانگر پویایی خستگی ناپذیر انسان متفکر است.» (شریعتمداری، ۱۳۷۴)

مسائل و موضوعات اطراف خود و عدم ارائه راه حل منطقی در ارتباط با مسائل شخصی و اجتماعی و غیره برخی از ویژگی‌های تربیت یافتگان نظام آموزشی ماست. (صادقی و ابراهیم‌زاده، ۱۳۸۱)

گلن بلوک و جولیس شوراتز پنج خصوصیت را برای بینش علمی بر شمرده‌اند. از نظر آن‌ها کسی که بینش علمی دارد فردی است که:

۱- گشاده‌نظر است و اراده آن را دارد که پس از مواجهه با قرائن معتبر نظر خود را تغییر دهد، و به نظریات دیگران احترام می‌گذارد.

۲- پیش از آن که نتیجه‌گیری کند از چندین جنبه به مسئله می‌نگرد، نه آن که براساس مشاهده‌ای دلخواه، فوراً نتیجه‌گیری کند.

۳- برای آگاهی، به منابع معتبر اتکا می‌کند و در اعتبار منبع تردید می‌ورزد تا این که از راه‌های گوناگون اطمینان حاصل کند که منبع موثقی است.

۴- آدمی خرافاتی نیست و خرافی نمی‌اندیشد، بلکه متوجه این واقعیت است که در جهان هیچ چیز بدون علت به وقوع نمی‌پیوندد.

۵- آدمی کنجکاو و پرس و جوگر است.

به عبارت دیگر، کسی که تنگ نظر است و جز نظریات خود برای آرا و افکار دیگران ارزش و احترامی قائل نیست، کسی که بی‌پایه و با تبعیض نتیجه‌گیری می‌کند، کسی که منابع اطلاعات و آگاهی‌ها را نمی‌سنجد، کسی که از علوم زمانه بویی نبرده و به خرافات پای‌بند است، و کسی که حس کنجکاویش را غبار گرفته، علاقه‌مند به پرس و جو و کسب دانش درباره جهان و زندگی نیست، فاقد بینش علمی است. (سرخابی، ۱۳۷۲) در واقع ذهن فعال به آسانی به دام نمی‌افتد (شریعتمداری، ۱۳۷۰، ص ۱۹۹)



#### ۴- آموزش جهانوندی

یکی از مهم‌ترین چالش‌های پیش روی جامعه بسط محدوده شهروندی یا تربیت شهروندان جهانی است. اعضای نسل جدید نه تنها باید در قبال اجتماع پیرامون خود احساس مسئولیت کنند، بلکه باید بتوانند خود را عضو جامعه جهانی نیز بدانند. اگر جوانان ما نسبت به نظام‌های مؤثر در جامعه جهانی و فرایند شکل‌گیری و تغییر آن‌ها آگاهی نداشته باشند، ابزارهای لازم برای تعیین الگوهای روابط و مناسبات مطلوب را نخواهند داشت. نسل جوان باید بتواند نظم جهانی حاضر را تعریف کند و از مناسبات ظالمانه‌ای که مخرب انسانیت و نابودکننده کره زمین‌اند، آگاهی داشته باشد و برای تغییر آن‌ها تلاش کند. یک جهانوند باید بداند که جهان از نظر سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، فنی و اکولوژی در چه وضعیتی قرار دارد، چگونه اداره می‌شود و چگونه بر روندهای ملی اثر می‌گذارد.

بنابراین آموزش جهانوندی در سه سطح آگاهی بخشی، آموزش مهارت‌ها و ایجاد ارزش‌ها و نگرش‌های مناسب ضرورت می‌یابد و باید بتواند در هر یک از سه سطح انتظاراتی را به این شرح تحقق بخشد:

در سطح آگاهی بخشی:

۱- یک جهانوند باید بتواند دنیای در هم تنیده امروز را توصیف و نسبت بین استقلال و وابستگی متقابل کشورها را بیان کند.

۲- علل و پیامدهای نابرابری در قدرت، ثروت، منزلت

و اطلاعات را در سطح بین‌المللی تحلیل کند.

۳- تصویری واقعی از دنیای خارج بدون دخالت قضاوت‌های قالبی و کلیشه‌ای ارائه دهد.

۴- تنوع فرهنگی و راه‌کارها و موانع تداوم آن‌ها را در عصر جهانی شدن، بیان کند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات  
پرتال جامع علوم انسانی

در سطح آموزش مهارت‌ها:

- ۱- برای مشارکت کامل در سطوح محلی، ملی و بین‌المللی توان‌مند باشد.
  - ۲- از تفکر انتقادی و سواد رسانه‌ای برخوردار باشد.
  - ۳- مهارت‌های لازم برای ایجاد و حفظ ارتباط بین فرهنگی با مردم سایر جوامع را داشته باشد.
- در سطح ارزش‌ها و نگرش‌ها:
- ۱- احساس هویت ملی، عزت نفس و آزاداندیشی در او بالا باشد.
  - ۲- نسبت به احساسات و نیازهای مردم سایر کشورها حساس باشد و آن‌ها را درک کند.

می‌خواهیم به صورت اصولی در زمینه رشد و توسعه همه جانبه کشور اقدامات مؤثری صورت دهیم، اگر می‌خواهیم کودکان، نوجوانان و دیگر افراد جامعه در برابر مسائل و معضلات جامعه و جهان از سطحی نگری و حالت انفعالی به سمت همه جانبه‌گری و تفکر منطقی متمایل شوند، اگر می‌خواهیم به جای دنباله‌روی صرف از دیگران به سمت استقلال علمی و خوداتکایی حرکت کنیم و اگر می‌خواهیم سهمی در پیشرفت مادی و معنوی جامعه جهانی داشته باشیم، قطعاً یکی از راه‌های دسترسی به این اهداف، پرداختن به جامعه، و رسالت تربیتی آن و از آن مهم‌تر ارتقای کیفیت بینش علمی و فهم امور در کودکان و نوجوانان از

پیشرفت‌های علمی و فناوری در جهان، نیازمند سرمایه‌های انسانی با مهارت‌های بالا و نگرش‌های بین‌فرهنگی است. در این راستا، نظام آموزشی باید به گونه‌ای طراحی شود که بتواند نسل‌های آینده را با آشنایی با فرهنگ‌های مختلف و تقویت روحیه پژوهش و تفکر انتقادی، آماده مقابله با تحولات جهانی کند. همچنین، توجه به نیازهای متنوع و گوناگون افراد جامعه، به ویژه کودکان و نوجوانان، در فرآیند تربیتی، امری ضروری است. در این زمینه، استفاده از روش‌های نوین آموزشی و بهره‌گیری از ظرفیت‌های دیجیتال، می‌تواند به بهبود کیفیت آموزش و پرورش منجر شود. در نهایت، ایجاد یک جامعه یادگیرنده و مبتنی بر ارزش‌های اخلاقی و علمی، می‌تواند به توسعه پایدار و رفاهیت برای همه اعضای جامعه منجر شود.

طریق اصلاح دیدگاه‌ها و نیز شیوه‌های تربیتی حاکم بر نهادهای تربیتی است. خانواده به سبب نقش تربیتی و فرهنگی خود، می‌تواند در پرورش انسان‌های متفکر، آگاه و بالنده بسیار تأثیرگذار باشد. اگر ابعاد تربیتی این نهاد تربیتی به درستی تحلیل شود معلوم می‌گردد که سلامت و پویایی جامعه به سلامت و پویایی خانواده بستگی دارد. از آن جا که پیشرفت اجتماعی در جامعه امروزی که به گفته الوین تافلر عصر دانایی است، به انسان‌های دانا، متعادل و سازگار نیاز دارد که قدرت ابراز وجود در جامعه متحول امروزی را داشته باشند، و با توجه به مجموع مباحث مطرح شده نتیجه می‌گیریم که:

۱- قبل از هر چیز لازم است خانواده‌ها فهم درستی از پدیده جهانی شدن داشته باشند و بتوانند نسبت خود را با آن به خوبی برقرار کنند.

۳- ضمن احترام به موفقیت سایر کشورها به ضرورت استفاده از تجربیات دیگران در عرصه بین‌المللی معتقد باشد.

۴- نسبت به مسائل محیطی و لوازم توسعه پایدار حساس شود و توجه وی بر اثرهای مخرب تولید و مصرف بی‌رویه معطوف گردد. (رشد آموزش علوم اجتماعی، ۱۳۸۲، ش، ص ۳)

### نتیجه‌گیری و پیش‌نهاد

گسترش روزافزون تحولات اجتماعی و فاصله قابل توجه و روبه‌تزايد کشور ما در بسیاری از زمینه‌ها از جمله در امور علمی و... از حد نصاب جهانی، ضرورت توجه به تحولات جهانی و شیوه‌های برخورد مناسب و بهره‌گیری مطلوب از این تحولات در جامعه، به خصوص در قانون‌های تربیتی از جمله خانواده‌ها را دو چندان می‌کند. اگر

- 1- TAFLEER
- 2- GOLBALIZATION
- 3- ANTHONY GIDDENS
- 4- SOCIAL FUNCTION
- 5- HERBERT MEAD
- 6- HORTON COOLLY
- 7- BRUCE COHN
- 8- EDUCATIONAL METHODS
- 9- DICTATORIAL
- 10- LAISSEZ FAIRE
- 11- DEMOCRATIC
- 12- FEELING RESPONSIBILITY
- 13- BREWER
- 14- BANDURA
- 15- SCIENTIFIC ATTITUDE
- 16- PETER DRAKER

- ابراهیم‌زاده، احمد، (۱۳۸۲): «موانع و راه‌های گسترش بینش علمی در دانش‌آموزان»، مجله پیوند، شماره ۲۹۳، انتشارات انجمن اولیا و مربیان.
- احمدی، سید احمد (۱۳۷۷): «روان‌شناسی جوانان و نوجوانان»، تهران، نشر نخستین.
- اسمیت، فیلیپ و هولفیش، گوردون (۱۳۷۰): «تفکر منطقی»، ترجمه علی شریعتمداری، تهران، انتشارات سمت.
- تافلر، الوین: «شوک آینده»، ترجمه حشمت‌الله کامرانی.
- جعفری، سید ابراهیم (۱۳۸۲): «تحولات جهانی آینده، بیم‌ها و امیدها در کانون خانواده»، مجله پیوند، شماره ۲۹۲.
- دراگر، پیتر (۱۳۷۴): «جامعه پس از سرمایه‌داری»، ترجمه محمود طلوع، تهران، انتشارات رسا.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۵): «دایرة المعارف علوم اجتماعی»، تهران، انتشارات کیهان.
- سرخابی (۱۳۷۲): «بینش علمی»، ماهنامه علمی - فنی دانشمند، شماره ۵، سال سی و یکم.
- شرفی، محمدرضا (۱۳۸۱): «خانواده متعادل»، تهران، انتشارات انجمن اولیا و مربیان.
- فرجاد، محمد حسین (۱۳۷۴): «مشکلات و اختلالات رفتاری - روانی در خانواده»، تهران انتشارات بدر.
- فولادچنگ، محبوبه (۱۳۸۲): «خانواده و پرورش مسئولیت‌پذیری در کودکان»، مجله پیوند، شماره ۲۸۹، ۱۳۸۲.
- کریمی‌عبدالعظیم (۱۳۸۲): «تربیت طربناک»، مجله تربیت.
- کوشن، بروس (۱۳۸۰): «درآمدی به جامعه‌شناسی» ترجمه محسن ثلاثی، نشر فرهنگ معاصر، ۱۳۷۲.
- گللابی، سیاوش: «اصول و مبانی جامعه‌شناسی»، تهران، نشر میترا.
- وثوقی، منصور (۱۳۷۲): «مبانی جامعه‌شناسی»، دانشگاه پیام نور.
- یار محمدیان، محمد حسین (۱۳۸۳): «تأثیر جهانی شدن بر نظام تعلیم و تربیت و خانواده»، مجله پیوند.

۲- خانواده از طریق پرورش انسان‌های همه‌جانبه‌نگر می‌تواند کمک زیادی به اجتماع و سازگاری مطلوب با نظام جهانی شدن کند. جهانی شدن یک مقوله چند بعدی است و انسان‌های چند بعدی قادرند این نظام چند بعدی را تحقق بخشند.

۳- انسان‌های متفکر و اندیشمند موتور پیشرفت و توسعه‌اند و تفکر و خلاقیت به مقدار زیادی در فضای تربیتی خانواده رشد می‌کند. انسان متفکر، انسان توسعه یافته‌ای است که می‌تواند در حل مسائل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی گام‌های مؤثر بردارد.

۴- نظام جهانی شدن به انسان‌های مثبت‌نگر محتاج است. مثبت‌نگری به انرژی انسان می‌افزاید و حرکت به سوی اهداف توسعه و پیشرفت اجتماعی را قوی‌تر و با انگیزه‌تر می‌سازد. در دهکده جهانی نباید مرعوب و مقهور الگوهای توسعه غربی شد، چرا که به یقین الگوهای غربی حامل ارزش‌های غربی‌اند. در راه توسعه با اعتماد کامل باید حرکت کرد و با اطمینان پیشرفت نمود. وقتی که مثبت‌نگری در انسان تقویت شود در بدترین شرایط به بهترین شکل ظاهر می‌شود. کانون خانواده مهم‌ترین مرکز ایجاد نگرش مثبت در افراد است.

۵- انسان‌های مسئول و با حس اجتماعی قوی از لوازم فرایند جهانی شدن‌اند. آنانی که در زندان فردیت اسپرند به تحقق اهداف جهانی شدن نمی‌توانند کمکی کنند. پیشرفت و توسعه کشور نیازمند ایثارگری و از خود گذشتگی است، از این رو خانواده می‌تواند احساس مسئولیت را در وجود اعضای خود تقویت کند و از این طریق به فرایند توسعه یاری رساند.

۶- استفاده مطلوب از تحولات جهانی متناسب با نظام جمهوری اسلامی ایران، به ترکیب نوگرایی و سنت‌گرایی نیاز دارد. آن‌هایی که به بهانه نوگرایی سنت‌های اصیل را از یاد می‌برند، به غفلتی عظیم گرفتار شده‌اند و آنان که در دفاع از سنت‌های اصیل هیچ جایی برای روش‌ها و راه‌های نوقائل نیستند و تدبیرهای جدید را وارد زندگی خود نمی‌سازند، پیشرفت نخواهند کرد. تربیت خانوادگی می‌تواند بین این دو ترکیب کند و انسان سنتی ولی نوگرا پرورش دهد، سنتی در اصالت‌های واقعی و منطقی و نوگرا در روش‌های کهنه و بی‌ثمر.